

## Retroactive view of the poem Al-Lufer by Hilma Salim based on Michael Riffaterre's semiotic model

Mona Naeimi, Master of Arabic Language and Literature  
Alireza Nazari<sup>1</sup>, Associate Professor in Arabic Language and Literature,  
Imam Khomeini International University

Received: 02-03-2021

Accepted: 07-08-2021

**Introduction:** Literary semiotics is one of the new methods of literary criticism that examines the semantic system of literary works. Michael Riffaterre is a semiotics theorist who has presented an exact model to provide a suitable tool for literary researchers to study the deep semantic layers of poems. Also, Hilma Salim is a modern Egyptian poet whose critical approach dominates most of his poems. The poem Al-Lufer is one of his critical poems which is full of poetic implications and contains explicit and implicit points about the negative effects of domestic tyranny and Western colonization on the Egyptian people. Based on the findings of Helma Salem's research, he has used a network of poetic symbols within the text to express the main messages in a literary and covered language.

**Methodology:** This research is descriptive-analytical in nature. The data collection is based on the library method, and the research target is The Poem Al-Lufer by Hilma Salim. The approach used in this research is Michael Riffaterre's semiotic model, in which poems are first examined in heuristic and retroactive stages. In the first one, the reader gets a superficial understanding of the meaning of the text, but in the second view, the ungrammatical factors are identified, and the reader can reach the hidden layers of the text through accumulation frames and descriptive associative clusters.

**Results and Discussion:** When the relationship between the outer layer of the text and its depth is found, the connection between the internal and external factors in the unhealthy situation of Egyptians is revealed. The hidden data of the poem show that Westerners and domestic tyrants are the cause of misfortune and terrible situation in Egypt. Negligence and naivety have played a negative role in this case. The poem implies that the secret of the victory of the Egyptians is self-belief, avoidance of relying on the others and public awakening and resistance against tyranny and arrogance. The collections of this ode are in line with its descriptive systems, and each of them expresses different levels of meaning and shows a part of the structural matrix through the process of expansion and description. The collections of the poem are connected in a network, and floating signs are connected to the central signs of the ancient Egypt and the West. Each of the words of the poem is an explicit meaning that the poet loads with many implicit meanings with ungrammatical elements. He also connects the lexical level of the text of the poem to its depth, thus placing an emphasis on synonymy and meaning. Descriptive systems are gathered as a network of intertwined signals based on a virtual relation around the nucleus.

---

<sup>1</sup>- Corresponding Author Email: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

According to Riffaterr's theory, the reader relies on his literary ability to move from the lexical level of the text to its deeper layers of the text. The causal relationship between the nucleus and the floating signs forms the semantic structure of this poem. They are connected under a semantic unity, and the linguistic signs in this poem go with this single structure that exists in the whole poem. Once the relationship between accumulations and descriptive systems is discovered, the hypograms show the cultural, social, political and economic situation of Egypt. Hypograms are the key themes that shape the overall picture of a poem in the reader's mind, and some words and phrases evoke them. These themes are not explicitly reflected in the form of specific words, but they are referred to indirectly and visualize the central meaning of the poem in the mind of the audience. These hypograms provide the basis for reaching the structural matrix of poetry. The structural matrix of this poem, which is rooted in its entire structure, begins linearly with a critical approach to the Westerners and protests against the non-implementation of the people's rule over the people. It ends with the poet's positive and hopeful attitude towards the future of Egypt.

**Conclusion:** According to the Riffaterre model, the relation between the accumulations and the descriptive systems of this poem depicts the structural matrix in which the poet first criticizes the dictatorship of the Egyptian rulers with a retrospective view and then condemns the Western colonial conspiracies and developmental policies. In the end, by arousing the revolutionary feeling of the Egyptians, he calls them to wake up and rise up against oppression and injustice.

**Keywords:** Semiotics, Michael Riffaterre, Retroactive viewpoint, Hilmi Salim, Al-Lufer.



## خوانش پس‌کنشانه‌ی قصیده‌ی «اللوfer» از حلمی سالم بر پایه‌ی الگوی نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر

مونا نعیمی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی  
علیرضا نظری<sup>۱</sup>، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

### چکیده

نشانه‌شناسی ادبی یکی از روش‌های نوین نقد ادبی است که به بررسی نظام دلالتی آثار ادبی می‌پردازد. مایکل ریفاتر یکی از نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی است که با ارائه‌ی الگوی دقیق خود، ابزار مناسبی را برای بررسی لایه‌های عمیق معنایی شعر در اختیار پژوهشگران ادبیات قرار داده است. حلمی سالم از شاعران نوگرای مصری است که رویکردی انتقادی و اعتراض‌آمیز بر بیشتر اشعارش چیرگی دارد و شعر اللوفر یکی از اشعار انتقادی او می‌باشد که پر از دلالت‌های شعری است و در آن به‌شکلی آشکار و پنهان، به تأثیرات منفی استبداد داخلی و استعمار غرب بر مردم مصر اشاره کرده است. در لایه‌های ثانویه‌ی این قصیده، پیام‌های سیاسی بسیاری نهفته‌شده که با خوانش سطحی و اولیه قابل فهم نیستند و نیاز به خوانش ثانویه دارند. لذا با کشف انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی این قصیده و بازنمایی تداعی‌های واژگانی و معنایی آن، ماتریس ساختاری این قصیده ترسیم می‌شود و چارچوب اندیشگانی حلمی سالم بیان می‌گردد. این پژوهش با شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد و این قصیده را با الگوی نشانه‌شناسی ریفاتر و قالب دو خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه تحلیل می‌نماید. بر اساس یافته‌های پژوهش، حلمی سالم با استفاده از شبکه‌ای از نشانه‌های شعری در درون متن، پیام‌های اصلی را با زبانی ادبی و پوشیده بیان کرده است. بنابر الگوی ریفاتر رابطه‌ی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی این شعر ماتریس ساختاری آن را این‌گونه ترسیم می‌کند که شاعر در آغاز با یک گذشته‌نگری، به انتقاد از دیکتاتوری حاکمان مصر می‌پردازد و در ادامه، توطئه‌های استعمار غرب و سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی آنها را نکوهش می‌کند و در پایان با برانگیختن احساس انقلابی مصریان، آنها را به بیداری و خیزش علیه ستم و ناعدالتی فرا می‌خواند.

**کلید واژه‌ها:** نشانه‌شناسی، خوانش پس‌کنشانه، مایکل ریفاتر، حلمی سالم، قصیده اللوفر.

## مقدمه

نشانه‌شناسی یکی از شیوه‌های جدید نقد ادبی به‌شمار می‌رود که در آغاز از نظریات فردیناند دوسوسور<sup>۱</sup> تأثیر پذیرفت. با رشد مطالعات نشانه‌شناسی و ظهور نظریه پردازان جدید در این زمینه، نشانه‌شناسی ادبی نیز وارد مرحله‌ی جدیدی شد. مایکل ریفاتر<sup>۲</sup> نظریه پرداز آمریکایی-فرانسوی، با ارائه‌ی الگوی خود، زمینه را برای مطالعه‌ی نظام دلالتی اثر ادبی فراهم آورد. مهم‌ترین ویژگی الگوی ریفاتر، کاربرد اختصاصی آن برای تحلیل ژرف ساختارهای گونه‌ی ادبی شعر است. عمده‌ی فعالیت‌های ریفاتر، حول محور نقد نظام نشانه‌های زبانی در شعر می‌چرخد، رابطه‌ی دلالت‌های شعری را کشف کرده و تأثیر آنها در شکل‌دهی به مفهوم محوری شعر را بیان می‌کند. ریفاتر به دو سطحی بودن شعر و قرارگرفتن معنی در لایه‌ی دوم اعتقاد دارد و کاربرد زبان معمولی را از زبان ادبی و شعری جدا می‌کند. از نظر ریفاتر ویژگی شعر، وحدت درون است (Riffaterre, 1978: 154). بر اساس توانش ادبی خواننده، در الگوی ریفاتر خوانش شعر در دو مرحله‌ی خوانش اکتشافی<sup>۳</sup> و خوانش پس‌کنشانه<sup>۴</sup> انجام می‌گیرد. در خوانش پس‌کنشانه، منتقد از سطح ظاهری کلام عبور می‌کند و در قرائت شعر که ریفاتر آن را تأویلی نیز می‌خواند، خواننده ضمن به‌یادآوردن آنچه در مرحله‌ی اکتشافی خوانده بود، شروع به رمزگشایی از متن می‌کند (شولس، ۱۳۷۳: ۱۰۰). از آنجا که نظریه‌ی ریفاتر برای کشف ساختار معنایی اشعار پیچیده به‌کار می‌رود، اشعار شاعران معاصر عربی که محصول ژرف‌اندیشی‌های آنها می‌باشند، برای تحلیل نشانه‌شناسی مناسب هستند. شعر معاصر عربی پر از دلالت‌های ضمنی است که با خوانش مستقیم، ادراک آنها ممکن نیست و باید با کشف رابطه‌ی معنایی عناصر متن به اغراض پنهان شعر پی برد که شاعر آنها را در پشت عبارت‌های شعر مخفی کرده تا خواننده با دقت بسیار به این مفاهیم برسد. حلمی سالم از شاعران نوگرای مصری است که زبان شعری خاص خود را دارد و در بیشتر اشعارش تلاش می‌کند تا موضوعات و مسائل روز را با زبانی پوشیده بیان کند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا بر اساس نظریه‌ی ریفاتر به خوانش پس‌کنشانه‌ی شعر «اللوfer» پردازد و با خوانشی عمیق، نقش نشانه‌های زبانی را در شکل‌گیری ساختار دلالتی این قصیده بیان کند.

این پژوهش می‌کوشد تا به پاسخی درخور برای این سؤالات برسد که خوانش پس‌کنشانه‌ی شعر «اللوfer» حلمی سالم، چه پیام‌های جدیدی برای مخاطب بازگو می‌کند و انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی این شعر چگونه به کشف ماتریس ساختاری آن منجر می‌شوند؟

### پیشینه‌ی پژوهش

در مورد شعر حلمی سالم، پژوهش‌های ارزشمندی انجام گرفته است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- مینا پیرزادنی و زهره نورمحمدنهاد در مقاله‌ی خود با عنوان «نقد و بررسی جلوه‌های آزادی در شعر حلمی سالم» (فصلنامه دفاع مقدس، ش ۱: ۱۳۹۶) اندیشه‌های حلمی سالم را در مورد آزادی وطن و آزادی بیان تحلیل کرده‌اند.

۲- در مقاله‌ی «نمادپردازی در اشعار سیاسی حلمی سالم» نوشته‌ی مینا پیرزادنی و همکاران (ادبیات پایداری، ش ۱۸: ۱۳۹۷)، به بررسی کاربرد نمادهای پایداری در اشعار و تفکرات سیاسی حلمی سالم پرداخته شده است.

۳- مینا پیرزادنی و همکاران در مقاله‌ی «نقد و بررسی جلوه‌های رمانتیسیم جامعه‌گرا در شعر شاعران معاصر مصر و ایران (مطالعه مورد پژوهانه: حلمی سالم و عارف قزوینی)» (کاوش‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی، ش ۲۹: ۱۳۹۷) به بررسی تطبیقی بازتاب جلوه‌های رمانتیسیم اجتماعی از جمله استبداد، اسطوره، آرمان‌شهر و نوستالژی در اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند.

در مورد نظریه‌ی ریفاتر در حیطه‌ی زبان و ادبیات عربی مقالاتی به چاپ رسیده‌اند. از جمله:

۱- وجیهه گلین‌مقدم و همکاران در مقاله‌ی خود با عنوان «نشانه‌شناسی قصیده‌ی بلقیس نزار قبانی بر اساس نظریه‌ی خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه‌ی مایکل ریفاتر» (نقد ادب معاصر عربی، ش ۱۷: ۱۳۹۸)، بر اساس الگوی ریفاتر انباشت‌ها، منظومه‌های توصیف و تداعی‌های واژگانی این شعر را بررسی نموده و ماتریس ساختاری آن را بیان کرده‌اند.

۲- در مقاله‌ی «بررسی نشانه‌شناسی دو قصیده‌ی «التینة الحمقاء» ابوماضی و «دو کاج» محمدجواد محبت بر اساس نظریه‌ی ریفاتر» نوشته‌ی محمدجواد اصغری و همکاران (انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۵۲: ۱۳۹۸)، به صورت تطبیقی و براساس نظریه‌ی ریفاتر، به بررسی این دو قصیده پرداخته‌اند و با کاوش در ژرف‌ساخت متن این دو قصیده، مفاهیم ثانویه‌ی پنهان در آن‌ها را بازنمایی کرده‌اند.

۳- نرگس انصاری در مقاله‌ی «نشانه‌شناسی قصیده‌ی «الصامدون» اثر عبدالقدوس العاملي با تکیه بر رویکرد مایکل ریفاتر» (نقد ادب معاصر عربی، ش ۱۹: ۱۳۹۹) بر اساس دیدگاه ریفاتر، به تحلیل داده‌های پنهان در عمق متن این قصیده پرداخته و درون‌مایه مقاومت، شهادت و ایثار و وطن‌دوستی را که در خوانش اولیه و اکتشافی قابل فهم نیست، برای خواننده بازگو می‌کند.

۴- فاطمه تنها و همکاران در مقاله‌ی «خوانش قصیده‌ی «رحلة ثانیة لجلجامش» جواد

الحطاب؛ بر اساس رهیافت نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر» (لسان مبین، ش ۴۳: ۱۴۰۰) بر اساس الگوی نشانه‌شناسی ریفاتر، به تحلیل لایه‌های ثانویه‌ی متن این قصیده پرداخته‌شده و ماتریس ساختاری آن را ترسیم نموده است که با نگرانی شاعر آغاز می‌شود و به نوزایی و امید منجر می‌شود. ۵- در مقاله‌ی «کاربست نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل قصیده «خُذ وردةَ الثلج خُذ القیروانیه» سعدی یوسف» نوشته‌ی فاطمه تنها و همکاران (ادب عربی، ش ۱: ۱۴۰۰)، بر اساس نظریه‌ی ریفاتر، نویسندگان لایه‌های پنهان متن را واکاوی نموده، به ایده‌ی محوری و رابطه‌ی بینامتنی این قصیده با دیگر متون دست‌یافته و ماتریس ساختاری آن را ترسیم نموده‌اند که از یأس و اندوه و تبعید و غربت و عشق به وطن شروع‌شده، با اختناق و خفقان و سلطه یافتن بیگانگان بر وطن شاعر ادامه می‌یابد و به دعوت به مبارزه و رستاخیزی ختم می‌شود.

با کاوش در سایت‌های اینترنتی و کتب و مجلات، منبعی مشاهده‌نشده که به صورت اختصاصی، به بررسی نشانه‌شناسی شعر حلمی سالم بر اساس نظریه‌ی ریفاتر پرداخته‌باشند و می‌توان گفت این پژوهش نخستین مقاله‌ای است که قصیده‌ی «اللوfer» از دیوان «الغرام المسلح» را بر پایه‌ی الگوی ریفاتر تحلیل نموده است.

### تبیین نظریه‌ی ریفاتر

نظریه‌ی ریفاتر از نظریه‌های نشانه‌شناسی خواننده‌محور است که سهم ویژه‌ای در ادراک مفهوم شعر برای خواننده قائل شده است. به نظر ریفاتر، شیوه‌ی خواندن، گونه‌ای درک بنیان استعاری شعر یعنی گزینش عناصر است. او تأکید می‌کند که هر پدیده‌ی ادبی تنها خود متن نیست، بلکه خواننده‌ی آن و مجموعه‌ی واکنش‌های ممکن خواننده نسبت به متن، از عناصر اصلی پدیده‌ی ادبی به‌شمار می‌آیند (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۷). خواننده در فرایند خلق اثر ادبی و فهم محتوای آن، نقش به‌سزایی دارد؛ به هر اندازه که توانش ادبی خواننده بالاتر باشد، میزان فهم او از موضوع اصلی شعر بیشتر می‌شود. نظریه‌ی ریفاتر به دو خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه تقسیم می‌شود که در سطح اکتشافی، بیشتر بر معنای شعر تأکید می‌شود و در مرحله‌ی پس‌کنشانه‌ی قرائت شعر که ریفاتر نیز آن را تأویلی می‌خواند، خواننده ضمن به‌یادآوردن آنچه در مرحله‌ی اکتشافی خواننده‌بود، شروع به رمزگشایی از متن می‌کند (پاینده، ۱۳۸۷: ۱۰۰). ریفاتر میان معنا و دلالت تفاوت قائل می‌شود و معتقد است که توجه به درک معنا، شعر را در حد بیان خبر نگه می‌دارد. به نظر او، تلاش برای درک معنا، موجودیت شعر را به رشته‌ای از گزاره‌ها تقلیل می‌دهد که صرفاً بیانگر اطلاعات و اخبار شعر است (Riffaterre, 1978: 3). پس می‌توان گفت شعر تنها بیان مستقیم و عادی مفاهیم روزمره

نیست، بلکه تعبیری هنری است که با زبانی پوشیده و غیرمستقیم و با گریز از هنجارهای زبانی بیان می‌شود. اگر فقط به معنای شعر توجه شود، ممکن است که آن به رشته‌ی احتمالاً نامفهوم از قطعات بی‌ارتباط با یکدیگر تقلیل داده‌شود (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۵). شعر باید وحدت شکلی و محتوایی داشته‌باشد و از دلالت‌هایی به‌وجود بیاید که با زبانی غیرمستقیم بیان می‌شوند که از طریق فرآیند به‌کارگیری عناصر غیردستوری انجام می‌گیرد. از این‌رو، آنچه خواننده را به جهشی از تأویل محاکاتی متن به تأویل نشانه‌شناسانه‌ی آن وامی‌دارد، به رسمیت‌شناختن چیزی است که ریفاتر آن را نادرست‌وریت‌ها می‌نامد (آلن، ۱۳۸۰: ۱۶۶) و این نادرست‌وریت، همان گریز از هنجارهای معمول زبان است که در مرحله‌ی پس‌کنشانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خوانش پس‌کنشانه به چهار بخش دسته‌بندی می‌شود که قسمت اول آن انباشت‌ها می‌باشد؛ در خوانش پس‌کنشانه، نخستین گام، بررسی صورت واژگان در متن است تا واژگانی که به واسطه‌ی یک معنای واحد با هم مرتبط می‌شوند، یافته شود. این واژگان که پیرامون یک هسته‌ی معنایی یا معنابُن<sup>۵</sup> گرد آمده‌اند، «انباشت<sup>۶</sup>» نامیده می‌شوند. با بررسی انباشت‌های به‌دست آمده از شعر، خواننده می‌تواند به افکار غالب در یک شعر برسد (Riffaterre, 1983: 93). رابطه‌ی میان واژگان و معنابُن، براساس ترداف معنایی است و این واژگان در یک ویژگی یا مفهوم خاصی، با معنابُن اشتراک معنایی دارند.

قسمت دوم، منظومه‌ی توصیفی است که شبکه‌ای از واژه‌ها می‌باشد که پیرامون محور یک واژه‌ی هسته‌ای با هم در ارتباط هستند و مبنای ارتباط، معنابُن واژه‌ی هسته‌ای است (همان: ۳۹). در منظومه‌ی توصیفی، رابطه‌ی میان کلمات مجازی است، از کل به جزء بیان می‌شود و هسته‌ای با اقمارش مرتبط می‌شود. ممکن است شامل چندین انباشت معنایی باشد یا از چند انباشت معنایی، بخش‌هایی را اخذ کند (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۱۸). تفاوت انباشت با منظومه‌ی توصیفی در نوع رابطه‌ی واژگان و عبارت‌ها با معنابُن و هسته‌ی اصلی است. در منظومه‌ی توصیفی، کلمات با هم رابطه‌ی هم‌معنا و متناظر ندارند، با هم متفاوت هستند و به‌شکلی غیرمستقیم با هسته‌ی اصلی ارتباط پیدا می‌کنند.

قسمت سوم هیپوگرام است؛ پس از دریافت انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر، خواننده باید به کشف تداعی‌های واژگانی و مفهومی یا هیپوگرام پردازد که یک تصویر قالبی است و در ذهن خواننده وجود دارد یا واژه یا عبارتی در متن آن را تداعی می‌کند. این مفاهیم کلی، به‌شکل واژه یا جمله‌ی مشخص در متن شعر نیستند، بلکه برخی از کلمات و عبارت‌های شعر به‌شکلی غیرمستقیم ذهن مخاطب را به‌سمت آنها هدایت می‌کنند. این تداعی‌های واژگانی زمینه‌ی رسیدن

به فهم شبکه‌ی اصلی معنای شعر را فراهم می‌کند (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۶).

قسمت چهارم و تکمیل‌کننده‌ی خوانش پس‌کنشانه، ماتریس ساختاری<sup>۷</sup> شعر است. ماتریس ساختاری، واژه، عبارت یا جمله‌ای است که بتواند به‌عنوان ریشه‌ی هیپوگرام‌ها، متن شعر را بازنویسی کند. ماتریس ساختاری ممکن است در شعر وجود نداشته باشد. این ماتریس را فقط به طور غیرمستقیم می‌توان استنتاج کرد و به‌صورت یک کلمه یا یک جمله عملاً در شعر وجود ندارد. شعر از طریق هیپوگرام‌ها (موضوعات کلیدی) با ماتریس ساختاری خود در ارتباط است و همین ماتریس است که سرانجام به شعر وحدت می‌بخشد (همان: ۸۵). در واقع ماتریس مفهومی کلی است که در تمام اجزای شعر تنیده‌شده و همه‌ی ابیات در خدمت یک مفهوم درونی هستند؛ گویی شبکه‌ی گسترده‌ای از دال‌ها و مدلول‌ها در زیر مجموعه‌ی این واحد کلی قرار می‌گیرند و با هم ارتباط می‌یابند. ماتریس همان درون‌مایه‌ی اصلی است که بنیان دلالتی شعر بر آن پایه‌ریزی می‌شود.

### تحلیل نشانه‌شناسی قصیده‌ی «الوفر»

بر اساس آنچه در تبیین مراحل و بخش‌های مختلف نظریه ریفاتر آمد، به کاربست و تحلیل کامل این نظریه بر قصیده‌ی الوفر حلمی سالم پرداخته خواهد شد:

### خوانش اکتشافی

حلمی سالم شاعر مصری، جزء شاعران پیشگام دهه‌ی هفتاد میلادی در حوزه‌ی قصیده‌ی نثری می‌باشد. او شاعری بی‌باک است که بر اغلب آثارش رویکردی انتقادی چیرگی دارد؛ وی نوک پیکان اشعارش را همیشه به سمت استبداد داخلی می‌گیرد و نگرشی واقع‌گرایانه نسبت به غرب دارد. حلمی سالم از طرفداران آزادی‌اندیشه است و در این زمینه، گوی سبقت را از سایرین ربوده و با شجاعت در این وادی گام نهاده است. وی نظام‌های خودکامه که فرهیختگان و آزادی‌خواهان را به جرم نقد علیه خویش با بدترین روش‌ها شکنجه می‌کنند را به باد انتقاد می‌گیرد (پیرزادینیا و نور محمد نهال، ۱۳۹۶: ۷۵). شعر «الوفر»، محصول تجربه‌ی عاطفی حلمی سالم در دوره‌ی سکونت وی در فرانسه است. روستاقت متن این قصیده، توصیفی از فرهنگ مصر باستان را به مخاطب ارائه می‌کند. حلمی سالم در این شعر، به ارتباط میان تمدن شرقی و غربی اشاره می‌کند و با رویکردی تاریخی، به وضعیت مردم مصر از زمان فراعنه تا عصر حاضر و نفوذ غربی‌ها گریزی می‌زند. در خوانش اولیه، خواننده با اسم اماکن باستانی و نام پادشاهان قدیمی و فراعنه‌ی مصر مواجه می‌گردد



و با برخی از آداب و رسوم فرهنگ مصر باستان آشنا می‌شود. با نگاه ژرف‌تر به عبارات این شعر، می‌توان متوجه شد که هدف حلمی سالم فقط بازنگری حوادث تاریخی یا ورود فرانسوی‌ها به مصر نیست، بلکه می‌خواهد آثار ارتباط شرق و غرب را بر مصری‌ها و شرایط مصر معاصر را به تصویر بکشد. در واقع این شعر نیاز به یک خوانش ثانوی و پس‌کنشانه دارد تا از طریق کاوش در دلالت‌های شعری، به اغراض ثانویه‌ی آن پی برد:

«الثَّعْبَانُ لَنَا، / لَكِنَّ صَيَادِلَةَ الْغَرْبِ عَدَدُوا عَشَاقًا لِلثَّعْبَانِ، / التَّقِطِ الصُّورَةَ جَنْبَ فُلُولِ الْهَيْكُوسِ، / لِكَيْ تَتَأَكَّدَ أَنَّكَ مِنْ نَسْلِ الْأَصْلِيِّينَ، / وَرَبِّ لُصُوصِ خَيْرٍ مِنْ أَهْلِ الْكَنْزِ / هُنَا إِخْنَاتُونَ مَحَاطٌ بِسِيَاجِ يَحْمَى الْعَجَلَاتِ الْحَرِيَّةِ، / وَهُنَا لُغَةُ الدَّهْمَاءِ وَتَمَجِيدُ / الشَّمْسِ الرَّبَّةِ وَضَحَاهَا، / وَهُنَا مُرْتَكِبُو تَمْدِينِ الدُّنْيَا بِالْغَضَبِ، / فِخْذٌ وَضَعَ اللُّوتُسِ فِي اللَّقْطَةِ أَوْ قَرَفِصُ بِيَدَيْنِ عَلَى الْفَخْذَيْنِ، / لِيَتَّصَحَّ الْفَارِقُ بَيْنَ السَّارِقِ وَالْمَسْرُوقِ، / وَيَتَجَلَّى الْفَاصِلُ بَيْنَ التَّرْمِيمِ وَبَيْنَ الْمَاكِتِاجِ، وَحَتَّى يَصْدُقَ هَيْرُودُوتُ إِذَا قَالَ: / هُنَالِكَ هَبَّةٌ فِي الْغُرَيْنِ أَوْ وَهَابُونَ، / وَإِنْ حَذَرَ أَنْ غَرَامَ الْأَفْعَى / مَبْثُوثٌ بِرَذَاذِ الْمَاءِ وَهَبَاتِ الطَّقْسِ. / الْحُرَّاسُ يَصُونُونَ الْكَنْزَ مِنَ الْفِقْهِ الصَّائِحِ: "أَصْنَامٌ وَمَسَاخِيطٌ"، / وَيَحْمُونَ الْمَعْرِفَةَ مِنَ الْعَارِفِ، / لَا تَلْمَسُ أَجْدَادَكَ يَا مِصْرِي / وَلَا تَدْهَمُكَ الْغَرَبَةُ قُدَّامَ الْبَرْدِيَّةِ، / وَإِذَا غَامَتِ عَيْنَاكَ بِدَمْعِ الْفَلَاحِيِّينَ الْفُصْحَاءِ، / فَلَا تَلْمِ الصَّبَاغِيْنَ وَلَمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، / وَخُذْ لَقَطَتَكَ التَّذْكَارِيَّةَ جَنْبَ كِتَابِ الْمَوْتِي، / حَتَّى تَتَّصَلَ حَدَاثُنَا بِقُدَّامَتِنَا فِي تَرْوِيرِ يَتَقْنُهُ الْخَبْرَاءُ. / هُنَا تُجَارُ الْأَنْثَارُ حَضَارِيُونَ، / وَقُدَّامَكَ قَادِشٌ<sup>۸</sup> وَسُنُوحِي<sup>۹</sup> وَامْنَحْتَبُ وَرَاعِي التَّاجِيْنَ، / فَكُنْ مِثْلَ الْكَاتِبِ رِيْسَ نَفْسِهِ، / وَتَخَيَّرْ: أَنْ يَتَبَوَّلَ جُهْلَاءٌ عَلَى رَمْسِيْسَ / بِقَلْبِ الْمَيْدَانِ الْوَاسِعِ، / أَوْ أَنْ يَغْسِلَهُ الْكَوْلُونِيَالِيُونَ بِمَاءِ الْكَوْلُونِيَا<sup>۱۰</sup>؟ / فَهُنَا أَنْتَ وَلَا أَنْتَ، / وَرَبِّ لُصُوصِ خَيْرٍ مِنْ سَادَاتِ أَهْدُوا / مُنْقَرَعِ الْإِسَادَاتِ، / وَلَرُبِّ السَّبَاكِيْنَ هُمْ الْخَيْرُ، / الْتَقِطِ الصُّورَةَ بِحِيَادِ الْجِرَاحِ: / هُنَا لُغَةُ الدَّهْمَاءِ، / إِخْنَاتُونَ الْمُتَبَخَّرُ بِالْكَرْشِ، / يَزِيلُ الْأَثَرَ السَّابِقَ لِأَلْهَةِ، / كَطَاغِيَّةٍ بَسَامِ الْوَجْهِ<sup>۱۱</sup>» (سالم، ۲۰۱۴: ۴/۴۷-۴۹).

### خوانش پس‌کنشانه‌ی شعر اللوفر

در این خوانش، بر توانش ادبی خواننده تکیه می‌شود و مخاطب در فرآیند کشف دلالت‌های زبانی مشارکت می‌کند. در این مرحله عناصر غیردستوری بررسی می‌گردد و چگونگی شکل‌گیری دلالت‌های شعری تحلیل می‌شود که این دلالت‌ها، منجر به تولید معانی ثانویه‌ای می‌گردند که در سطح عمیق معنایی شعر پنهان شده‌اند. کشف چنین مفاهیمی نیازمند فرا رفتن از سطح معنایی شعر است؛ در گام نخست انباشت‌های اصلی این شعر و ارتباط میان واحدهای زبانی متناظر از لحاظ معنایی مشخص می‌گردد. در مرحله‌ی دوم منظومه‌های توصیفی و ارتباط اقرار آن با معنابن

اصلی مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد و پس از آن، کلمات و جملات اصلی و هیپوگرام‌های شعر مشخص می‌شوند. مرحله‌ی آخر نیز ترسیم و بیان ماتریس ساختاری شعر و مفهوم کلی آن است.

### انباشت

در انباشت اول شعر «اللوfer»، معنابن اصلی «مصر باستان» است و واژگان «الثعبان، الهکسوس، نَسَلُ الْأَصْلِيِّينَ، الْأَفْعَى، الْحَرَّاسُ، الْكَنْزُ، قَادُشُ، سَنُوحِي، وَرَاعِي التَّاجِيْنَ، مُنْقَرَعٌ، رَمْسِيْسٌ، إِخْنَاتُونُ، اَمْنَحْتَبُ، أَصْنَامٌ وَمَسَاخِيْطٌ، الْبَرْدِيَّةُ، الْكَوْلُونِيَالِيُونُ، الْكَوْلُونِيَا، سَادَاتٍ وَآلِهَةٌ»، همگی به فرهنگ کهن مصر اشاره دارند و پیرامون معنابن اصلی «مصر باستان» می‌چرخند و یک رابطه‌ی جزء با کل میان آنها با این معنابن وجود دارد. برخی از این واژگان، اسم برخی فراعنه «رَمْسِيْسٌ، إِخْنَاتُونُ، اَمْنَحْتَبُ» و اسم برخی شخصیت‌های معروف همچون «سینوهه»، پزشک دربار فرعون (سنوجی) و اسم شهرها و مناطق معروف مصر «قَادُشُ، وَرَاعِي التَّاجِيْنَ، مُنْقَرَعٌ» هستند. واژگان «أَصْنَامٌ وَمَسَاخِيْطٌ (مجسمه‌های سنگی یا فلزی فراعنه)، الْبَرْدِيَّةُ (کاغذهایی که متون کهن مصری بر آنها نگاشته شده است)، الْكَنْزُ (مجسمه‌ها و اشیاء مرتبط با زندگی پادشاهان است)، تداعی‌کننده‌ی جلوه‌های فرهنگ مصر باستان هستند. کلمات «الشمس الرَّبَّةُ وَضَحَاها وَآلِهَةٌ»، به اعتقادات دینی مصریان اشاره دارند. دسته‌ای از آنها، برخی اقوام غیرمصری یا گروه‌های اجتماعی با عقاید خاص خود را معرفی می‌کنند «الْهَكْسُوسِ (قومی که از میان دورود به مصر حمله کردند و برای مدتی بر آن حکم راندند)، نَسَلُ الْأَصْلِيِّينَ، الْحَرَّاسُ، الْكَوْلُونِيَالِيُونُ، سَادَاتٍ». برخی از این واژگان از معنای ظاهری خود فراتررفته و تبدیل به نشانه‌ای زبانی شدند؛ «الثعبان و افعی» در فرهنگ مصر باستان بار معنایی نمادین داشته‌اند. شاعر از دلالت صریح «زهر مار» عدول می‌کند و آن را رمزی از سرمایه‌های ملی مصر می‌داند که غربی‌ها ارزش آن را می‌دانند و از هر راهی برای دزدیدن آن استفاده می‌کند. واژگان (الثعبان، افعی، الْكَنْزُ وَ أَصْنَامٌ وَمَسَاخِيْطُ)، عنصر غیردستوری عمل هستند که درون خود دال‌های ضمنی ذخیره کرده‌اند و شاعر به کمک آنها پیام شعری خود را در پسِ عبارت‌های شعر پنهان می‌کند و ادراک آنها را منوط به کشف ارتباط انباشت‌ها با منظومه‌های توصیفی می‌کند.

انباشت دوم حول محور معنابن اصلی «غرب» شکل می‌گیرد. عبارت‌های «صیادلة الغرب، تجار الآثار حضاریون، السباکین، الغربية و حدائثنا»، فرهنگ غربی را نشان می‌دهند و دال‌های شناوری هستند که به دال مرکزی متصل می‌شوند. واژگان «صیادلة الغرب و السباکین»، از عنصر غیردستوری هستند که در فحوای خود دلالت‌های ضمنی بسیاری دارند. شاعر با این دال‌ها

می‌خواهد دریافت و ادراک مستقیم مخاطب از اغراض ثانویه‌ی این شعر را به تأخیر اندازد؛ زیرا نشانه‌های زبانی موجود در این واژگان و ترکیب‌ها با خوانش اولیه قابل ادراک نیستند و جلوه‌ی زیبایی‌شناسی این شعر در دیربایی مفاهیم آن است که در ورای واژگان متن پنهان هستند. انباشت اول سهم بیشتری نسبت به انباشت دوم در ساختار این شعر دارد و این مسأله، نشانگر این است که شاعر به سرزمین خود و تاریخ کهن آن می‌بالد. انباشت دوم در این شعر بازتاب کمتری دارد، تا نشانگر حاشیه‌ای بودن فرهنگ غرب در ذهن شاعر باشد. شاعر با وجود زندگی در فرانسه مهد تمدن غربی، عاشق وطنش است.

### منظومه‌های توصیفی

پس از بررسی انباشت‌ها و رابطه‌ی واژگان با معنای اصلی، منظومه‌های توصیفی تعیین و تحلیل می‌شوند. در این شعر سه منظومه‌ی توصیفی وجود دارد که ستم و دیکتاتوری فراعنه، مردم ستمدیده و در خواب مصر و فریب و توطئه‌ی استعمار غرب، هسته‌ی اصلی آنها هستند. همه‌ی منظومه‌های توصیفی این قصیده در راستای انباشت‌های آن هستند. بر اساس انباشت اول، دو منظومه‌ی توصیفی شکل می‌گیرد که با هم دارای یک ریشه‌ی تاریخی و فرهنگی هستند. ولی با وجود اشتراک، مشارکان این دو منظومه‌ی توصیفی از لحاظ ماهیت و موقعیت اجتماعی با هم تفاوت دارند و نوعی تقابل میان آنها وجود دارد.

### منظومه‌ی توصیفی اول

هسته‌ی اصلی در منظومه‌ی اول، خودکامگی و بهره‌کشی سلاطین در دوران مصر کهن است و مجموعه‌ای از عبارت‌ها، رابطه‌ی فرادستی و فردوستی میان پادشاهان و توده‌ی مردم عادی را نشان می‌دهند. عبارت‌های «هنا إخناتونُ محاطٌ بسیاحِ يحمى العجلاتِ الحربيّة، إخناتونُ المُتبخترُ بالكرشِ، / يزيلُ الأثرَ السابِقُ لِألهة» بیانگر فاصله‌ی میان مردم و هیأت حاکمه و آن حالت حاکم و زبردست است و ناقض اصل دمکراسی می‌باشد. عناصر غیردستوری در این عبارت‌ها مانع از برداشت سطحی از معنای قصیده می‌شود. واژه‌ی «آلهة» و دیگر کلمات لایه‌ی بیرونی متن را شکل می‌دهند و اعتقاد مصریان به خدایگان را نشان می‌دهند؛ ولی اسناد فعل «یزیل» به «إخناتون»، دلالت‌های ضمنی فراوانی پدید می‌آورد و «ساده‌لوحی مصری‌ها، دوری از ایمان به خدا، سیاست‌های خبیث و مکارانه‌ی حاکمان» را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که دین ابزاری در دست حاکمان برای بهره‌کشی از مردم است. عبارات «وهنا مرتكبو تمدین الدنيا بالعصبِ، خیرٌ من

سَادَاتٍ أَهْدُوا / مُنْقَرَعٍ لِسَادَاتٍ» نشان می‌دهند که سلاطین ستمگر از هر وسیله‌ای برای سرکوب مردم استفاده می‌کنند و از خشونت نظامیان و مزدوران خود بهره می‌جویند و مردم را از بیداری و آگاهی از حقوق خود دور می‌سازند. دلالت صریح واژه‌ی «سَادَات»، اشراف است، ولی شاعر آن را نمادی از انسان‌های فرصت‌طلب و خائنی می‌داند که به غارت سرمایه‌های ملی می‌پردازند که بیت المال و حق مسلم مردم مصر هستند. از دیدگاه حلمی سالم چنین افرادی بیشتر از دشمنان و غربی‌ها به مصر خیانت می‌کنند؛ «الْحِرَاسُ يَصُونُونَ الْكَنْزَ مِنَ الْفَقْهِ الصَّانِحِ: "أَصْنَامٌ وَمَسَاخِطٌ"، ويحمون المعرفة من العارف». این جملات حاوی مجموعه‌ای از دال‌ها هستند که با هم رابطه‌ی مجازی دارند و به مدلول که در لایه‌های ثانویه‌ی متن این شعر پنهان شده، ختم می‌شوند. واژه‌ی «الفقه الصانح»، استعاره از مردم مصر است که حکومت مکار و ستمگر آنها را از حقوق مسلم خود محروم می‌کند و نیروی و توانایی آنها را در خدمت تقویت دیکتاتوری خود قرار می‌دهند.

#### منظومه‌ی توصیفی دوم

منظومه‌ی توصیفی دوم که پیوند کاملی با منظومه‌ی توصیفی اول دارد، در برگزیده‌ی عباراتی است که گرد هسته‌ی اصلی «مردم ستم‌دیده و غافل مصر» جمع می‌شوند. در عبارت «التقط الصورة جنب فلول الهكسوس، / لكي تتأكد أنك من نسل الأصليين»، شاعر به مصریان گوشزد می‌کند که آنها صاحبان اصلی این سرزمین هستند و هر بیگانه‌ای به این کشور وارد شود، موقتی است. پس همان‌گونه که هکسوس‌ها مدتی مصر را اشغال کردند و بعد از چندی بیرون رانده شدند، غربی‌ها نیز باید مصر را ترک کنند. فعل‌های امر در عبارت‌های «التقط الصورة» و «فخذ وضع اللوتس في اللقطة» و «فكن مثل الكاتب ريس نفسه»، جزء آن عناصر غیر دستوری هستند که دلالت صریح آنها جنبه‌ی دستوری آنهاست که این دلالت‌های ضمنی در فحوای خود دارد؛ «هویت مصری، ضرورت بیداری و بیگانه‌ستیزی». واژه‌ی «الكاتب» عنصر غیردستوری است که با همنشینی با عبارت «رييس نفسه» از معنای هنجار خود دور شده و تبدیل به یک دلالت شعری شده است که دال‌های استقلال و خودباوری را به ذهن منتقل می‌کند. «الصباغين» عنصری غیردستوری با دلالت صریح «رنگرز» است، ولی ارتباط معنایی این واژه با عبارت پیشین نشان می‌دهد که در فحوای خود معانی عمیق‌تر و دلالت‌های ضمنی مانند عوام‌فریبی و دو رویی غربی‌ها را در خود پنهان می‌کند. این واژه یک نشانه‌ی زبانی است و روساخت متن را به ژرف‌ساختن متن پیوند می‌زند و ارتباط علی و معلولی دال‌ها و مدلول‌ها را نشان می‌دهد. ترکیب «كتاب الموتى» از دیگر عناصر غیردستوری است که نمی‌توان با خوانش مستقیم به معنای دور آن پی برد. این ترکیب لایه‌ی بیرونی

متن را تشکیل می‌دهد و معنای آن سرگذشت مردم مصر در طول تاریخ از زمان کهن تاکنون است که دلالت‌های ضمنی «استبداد حاکمان، ظلم‌پذیری مصریان و تلاش نکردن آنها برای آزادی» در خود دارد. تقابل دو واژه‌ی «حدائثنا» و «قُدامتِنا»، از دیگر جنبه‌های نادرستی این قصیده است. این دو واژه سطح لغوی متن را تشکیل می‌دهند و دلالت صریح آنها بر بُعد زمانی آنها دلالت می‌کند که در درون خود دلالت‌های ضمنی «تهاجم فرهنگی، از خود بیگانگی و اثرپذیری مصریان از مظاهر منفی فرهنگ غربی و اعتماد به نفس پایین» و «دیکتاتوری، نبود آزادی و حق انتخاب برای مردم و سستی و عدم اراده‌ی مصری‌ها برای عدالت‌خواهی و قیام علیه ظلم» را ذخیره کرده‌اند. عبارت «حَتَّى تَتَّصِلَ» یک فرآیند طولانی را نشان می‌دهد که از زمان گذشته (مصر باستان) تاکنون ادامه‌یافته و در آن مردم توسط استبداد داخلی و استکبار خارجی مورد ستم واقع شده‌اند. عبارت «یتقنه الخبراء»، بار کنایی دارد و دلالت صریح کلمه‌ی «الخبراء» مد نظر نیست؛ بلکه معنای دور آن که «اتاق فکر استعمارگران» است، مدنظر می‌باشد که دال‌های «دور کردن مصری‌ها از هویت خود با عوام فریبی، فراهم کردن زمینه‌ی پذیرش حکومت‌های دست‌نشانده و استثمار مردم در جهت منافع خود و هم‌پیمانان داخلی» در آن پنهان شده است. استفاده از افعال نهی، یکی دیگر از جنبه‌های نادرستی متن این قصیده است؛ در عبارت «لا تلمسُ أجدادك يا مصري ولا تدهمك الغربة قُدامَ البردیه»، شاعر بر بازیچه‌بودن مردم مصر تأکید می‌کند؛ آنها را هم از استبداد داخلی و هم از توطئه‌ی استعمارگران برحذر می‌دارد و آنها را به عبرت‌گرفتن از گذشته نصیحت می‌کند تا دیگر فریب تبلیغات مکارانه‌ی غربی‌ها نخورند. لمس کردن جسم اجداد معنایی فراتر از بُعد حسی و مقبول در زبان معیار را دارد و مجموعه‌ای از دلالت‌های ضمنی را در خود پنهان نموده که خواننده با تکیه بر توانش ادبی خود مفاهیم ثانویه‌ی این عبارت را می‌فهمد. مهم‌ترین این دال‌ها «پرهیز از بی‌تفاوتی، عشق و تعصب‌ورزیدن به وطن، ظلم‌ناپذیری و پیروی نکردن از سبک زندگی گذشتگان و دعوت به قیام و دوری از ساده‌لوحی و زودباوری و تکیه بر میراث فرهنگی و تاریخی» هستند که این دال‌ها خواننده را به مدلول «بیداری و خودباوری و غرب‌ستیزی» نزدیک می‌کند.

ترکیب «لغة الدهماء»، از دیگر عناصر غیردستوری است که شاعر با قراردادن آن در کنار ظرف مکانی «هنا»، بار معنایی هنجارگریزانه‌ای برای آن بارگذاری کرده و دلالت شعری را پدید آورده است که معنای نزدیک آن، مفهوم خاصی را به مخاطب منتقل نمی‌کند. «دهماء» در لغت به معنای اسب سیاه می‌باشد، ولی معنای دور آن اراذل و اوباش است. شاعر با آوردن عبارت بعدی، یعنی بزرگداشت خدای خورشید، نشان می‌دهد که مقصودش از «دهماء» معنای دوم و ادبی‌تر آن می‌باشد و این ترکیب اضافی نشانه‌ای است که خواننده با تکیه بر توانش ادبی و شناخت خود از

تاریخ مصر، به کُنه سخن شاعر پی می‌برد و به هدف اصلی شاعر که در درون بافت متن جاری-گردیده و در لایه‌های عمیق آن گنجانده شده، پی می‌برد و نگاه انتقادی او به «خرافه‌پرستی، جهل، منفعت‌طلبی و سرسپردگی به حاکمان» توسط این گروه را درک می‌کند.

فعل امر «تَخَيَّرَ» در عبارت «وَتَخَيَّرَ: أَنْ يَتَبَوَّلَ جُهَلَاءَ عَلَيَّ رَمْسِيَسَ»، عنصر غیردستوری است که مخاطب به کمک آن از روساخت متن فراتر می‌رود و به دلالت‌های ضمنی رهنمون می‌شود که بر «آزاد بودن و حق انتخاب و اختیار مصریان، افتخار به گذشته‌ی خود و عدم سرسپردگی به دیگران و نفی وابستگی» تأکید می‌کند که تمام این دال‌ها به مدلول یعنی خودباوری ختم می‌شوند. در لایه‌های ژرف‌تر متن این شعر، حلمی سالم با استفاده از مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی، نگرش اصلاح‌جویانه‌ی خود را پنهان ساخته و این عبارت‌ها، مقدمه‌ای برای رسیدن به داده‌های پنهانی چون به‌کارگیری تفکر انتقادی، اصل خودباوری و پرهیز از ساده‌لوحی است. این منظومه‌ی توصیفی با منظومه‌ی توصیفی اول، ارتباط تاریخی، فرهنگی و سیاسی محکمی دارد و از روزگار کهن تاکنون در تعامل بوده‌اند.

#### منظومه‌ی توصیفی سوم

سومین منظومه‌ی توصیفی، عباراتی هستند که پیرامون هسته‌ی اصلی «فریب و توطئه‌ی استعمار غرب» می‌چرخند. چیزی که حلمی سالم با زبان شعر و نشانه‌های زبانی به مخاطب انتقال می‌دهد، شیوه‌های عوام‌فریبانه‌ای است که غرب برای نفوذ به مصر به‌کار می‌برد. او می‌کوشد مردم مصر را از خطر استعمار و تهاجم فرهنگی که در کمین آنهاست، آگاه سازد و با پندگرفتن از ناعدالتی‌ها و بدعهدی‌های گذشته، فریب تبلیغات و زبان نرم غربی‌ها را نخورند. دو واژه‌ی «صیادلة الغرب و الثعبان»، معنایی نمادین دارند و اگر خواننده دلالت صریح آنها را اراده کند، مفهوم خاصی را از متن برداشت نمی‌کند. داروسازهای غرب، رمزی از خود کشورهای استعمارگر غربی و مار نیز منابع عظیم مصر است. حلمی سالم می‌کوشد با این نمادگرایی، مخاطب از بافت بیرونی متن عبور نموده و به لایه‌های زیرین متن نفوذ کند تا ارتباط معنایی این واژگان را با دیگر عبارت‌ها بیابد. این کلمات مانع از تفسیر سطحی این عبارت می‌شود و شاعر با استفاده از تشابه معنایی میان بهره‌برداری داروساز از زهر مار و سوء استفاده‌ی سیاستمداران غربی از منابع کشورهای جهان سومی همچون مصر، به شکلی غیر مستقیم دلالتی شعری را در ذهن تجسم می‌کند که مفهوم استثمار را بازنمایی می‌کند. در عبارت «وَرُبَّ لَصُوصٍ خَيْرٍ مِنْ أَهْلِ الْكَنْزِ»، ترکیب اضافی «أهل الكنز» و «الصوص»، عناصر غیردستوری هستند که لایه‌ی بیرونی متن را

تشکیل می‌دهند و به‌عنوان دلالت‌های صریحی عمل می‌کنند که دلالت‌های ضمنی فراوانی را در خود ذخیره می‌کنند. همنشینی «خیر» با این دو واژه، بار معنایی نمادینی به آنها می‌دهد و «کنز»، استعاره از منابع سرشار مصریان است که بیهوده توسط سردمداران بی‌کفایت تباه می‌شود و «لصوص»، استعاره از غربی‌هایی است که با هر شیوه‌ای این منابع را می‌دزدند. فرارگرفتن «خیر» میان این دو واژه‌ی نمادین نشان می‌دهد که شاعر نسبت به هر دو گروه غربی‌های فرصت‌طلب و مسئولان بی‌لیاقت داخلی، اعتماد ندارد و آنها را بد و بدتر می‌داند. از فحوای ارتباط معنایی میان این سه واژه، دلالت‌های ضمنی زیر بازنمایی می‌شود:

«عدم اعتماد به دیگری، بی‌کفایتی سردمداران مصری و نبود پشتیبان دلسوز واقعی» که این دال‌ها بر مدلول یعنی خودسازی و ضرورت هوشیاری تأکید می‌کنند.

در عبارت «لِيتَضَحَّ الْفَارِقُ بَيْنَ السَّارِقِ وَالْمَسْرُوقِ، / وَيتَجَلَّى الْفَاصِلُ بَيْنَ التَّرْمِيمِ وَبَيْنَ الْمَاكِجِ». دو واژه «السَّارِقِ وَالْمَسْرُوقِ» و «التَّرْمِيمِ وَالْمَاكِجِ»، نشانه‌های زبانی وجوددارند که خواننده را از معنا و تفسیر واقعی این کلمات آگاه می‌کنند. در لایه‌های عمیق این عبارت‌ها این پیام‌های ثانویه نهفته است:

۱- غربی‌ها دزد و قابل اعتماد نیستند و مصریان باید باشند. ۲- هدف آنها اصلاح و آبادانی مصر نیست، بلکه هدفشان ریا و فریب مردم مصر است. ۳- در این عبارت‌ها دو منظومه‌ی دوم و سوم با هم آمیخته شده‌اند؛ زیرا در دو عبارت پیشین شاعر با افعال امر از مردم مصر می‌خواهد که فریب رفتار غربی‌ها را نخورند.

در عبارت «حتى تتصلَّ حداثنا بقدامتنا في تزوير يتقنه الخبراء»، هر سه منظومه‌ی توصیفی باهم در آمیخته‌اند. کلمه‌ی «حداثنا»، به وضعیت مصریان معاصر اشاره دارد که تحت تأثیر تهاجم فرهنگی غربی، از فرهنگ اسلامی- شرقی دور شدند و منظومه‌ی دوم و سوم در تعامل با هم قرار گرفته‌اند. کلمه‌ی «قدامتنا»، به حالت مردم ستمدیده‌ی مصر در زمان استبداد فرعون‌ی اشاره دارد و فصل مشترک منظومه‌ی دوم و سوم است. کلمه‌ی «تزوير»، تلفیق دو منظومه‌ی اول و سوم است و شاعر با آن، ریاکاری و دروغ‌پردازی هر دو گروه را به تصویر می‌کشد که هر کدام به شیوه‌ی خاص خود مردم مصر را آزار قرار می‌دهند.

حلمی سالم در عبارت «وَرَبُّ لُصُوصٍ خَيْرٌ مِنْ سَادَاتٍ أَهْدُوا / مُنْقَرَعٍ لِسَادَاتٍ، / وَكَرْبُ السَّبَّاكِينَ هُمْ الْخَيْرُ»، اشتراک فراعنه و غربی‌ها را در ستم به مصری‌ها برجسته می‌کند. کلمه‌ی «لُصُوصٍ» و «سادات»، هر دو بار معنایی منفی دارند. واژه‌ی «خَيْرُ» از عناصر غیردستوری در این قصیده است که نقش پررنگی در بازنمایی دلالت‌های پنهان در واژگان را ایفا می‌کند. این واژه در

زبان هنجار برای برتری دادن چیزی بر چیز دیگری به کار می‌رود، ولی در این عبارت میان دو واژه‌ی منفی به کاررفته و این دلالت‌های ضمنی را در خود پنهان کرده است: «غربی‌ها و حاکمان داخلی دو روی یک سکه هستند، هر دو به ملت مصر آسیب می‌رسانند، شاعر غرب‌گرا نیست و هویت شرقی و مصری خود را نفی نمی‌کند، حاکمان داخلی هم به مردم ستم می‌کنند و هم با غربی‌ها در تاراج مصر شریک هستند و این باعث می‌شود که از غربی‌ها بدتر باشند». مدلول این دال‌ها این است که آزادی و آبادانی مصر در درون آن و با تلاش خود مصری‌ها رخ می‌دهد.

واژه‌ی «السَّبَّائِینَ»، از عناصر غیردستوری است که معنای لغوی آن، «ریخته‌گران» است؛ اما معنای دور آن «باستان‌شناسان غربی» می‌باشد. همنشینی «خَیْرٌ» با «السَّبَّائِینَ» به مخاطب القا می‌کند که میان بد و بدتر، هیچ تفاوتی وجود ندارد و هر دو به مصر آسیب می‌رسانند. تفکر انتقادی شاعر و استکبارستیزی او با بازنمایی این دلالت‌های ضمنی امکان‌پذیر است: «نه غربی مکار، خوب است و نه فرعون ستمگری که جلوه‌ای از فرهنگ شرقی است». حرف جر «رُبَّ» است که بر شک و احتمال دلالت می‌کند و این مطلب را نشان می‌دهد که شاعر به خوب بودن غربی‌ها هم با دیده‌ی شک می‌نگرد و این نشان از بی‌اعتمادی به آن‌هاست. لفظ «خَیْرٌ» و «رُبَّ»، دلالت‌های صریحی هستند که روساخت متن را تشکیل می‌دهند، ولی شاعر با چینش هنرمندانه‌ی این واژگان با دیگر واژگان متن، دلالت‌های ضمنی را برای آنها بارگذاری می‌کند که ذهن مخاطب را به سمت مدلول رهنمون می‌کنند. مهم‌ترین دال‌های ضمنی عبارتند از «نبود اعتماد، دسیسه و نیرنگ غربی‌ها و فساد و سوء استفاده حاکمان داخلی» که این دلالت‌های ضمنی، به مدلول یعنی اعتماد به خویشتن و نفی وابستگی به غیر اشاره می‌کند.

### هیپوگرام‌ها

در گام سوم پس از تعیین انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام‌ها موضوعات کلیدی هستند که تصویر کلی شعر را در ذهن خواننده شکل می‌دهند و برخی از واژگان و عبارت‌ها، آنها را تداعی می‌کنند. این موضوعات به صورت آشکار و در قالب واژگان خاصی بازتاب نمی‌یابند، بلکه به صورت غیرمستقیم به آنها اشاره می‌شود و مفهوم محوری شعر را در ذهن مخاطب تجسم می‌کنند. این هیپوگرام‌ها زمینه را برای رسیدن به ماتریس ساختاری شعر فراهم می‌کند.

مهم‌ترین تداعی‌های واژگانی در شعر «اللوfer» عبارتند از:

۱. اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مصر به‌عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کشور عربی مناسب نیست و همین عامل باعث سرخوردگی مردم این کشور شده است.



۲. با وجود فرهنگ، تاریخ و تمدن کهن و منابع طبیعی و انسانی غنی، خودباوری و اصل اتکا به خویشتن در میان مصریان تضعیف شده است.
۳. غربی‌ها با نقاب استعمار و تحت عنوان عمران و آبادانی، به غارت میراث کهن مصر و سرمایه‌های ملی آن می‌پردازند.
۴. استعمارگران غربی از حاکمان ستمگر داخلی بهترند، اما آنها نیز از ملت مصر بهره‌کشی می‌کنند، پس رابطه‌ی بد و بدتر میان آنها حاکم است و به هیچ‌کدام از آنها نمی‌توان اعتماد کرد.
۵. درد مصر فقط خودکامگی حکومت و توطئه‌ی استعمار نیست، بلکه جهل و خرافه و منفعت‌طلبی و عدم خودباوری مصریان است.
۶. رمز پیروزی مصر، مردم و آگاهی آنها و نهادینه‌شدن روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و تقویت تفکر انتقادی است.

### ماتریس ساختاری

ماتریس ساختاری، جمله یا عبارتی است که به ساختار کلی شعر وحدت می‌بخشد. در شعر «اللوfer» ماتریس ساختاری عبارت است از:

استبداد و دیکتاتوری شرقی ← استعمار و استثمار غربی ← بیداری ملت مصر

حلمي سالم معتقد است که مردم مصر از روزگار کهن تحت ستم حاکمان داخلی و قدرت-طلبی آنها بوده و اکنون نیز به‌روشی ناجوانمردانه‌تر و عوام‌فریبانه، تحت یوغ استعمار قرار گرفته‌اند و راهکار آن خیزش و بیداری ملت و مقاومت است. پس دیدگاه شاعر از یک بازنگری تلخ از دوران کهن تا دوران نابسامان کنونی، شروع می‌شود و با نقد پوشیده و آشکار امتداد می‌یابد و به کورسوی امیدی برای گشایش و سرفرازی مصر می‌گراید.

### نتیجه

با تحلیل شعر «اللوfer» نتایج زیر به دست آمد:

رویکرد تاریخی و توصیف فرهنگ مصری، کهن لایه‌ی بیرونی متن این قصیده را تشکیل می‌دهد؛ ولی خوانش پس‌کنشانه‌ی آن، مفاهیم عمیق‌تر و رویکرد انتقادی حلمي سالم نسبت به غرب و استبداد داخلی را نشان می‌دهد. با رمزگشایی از نشانه‌های زبانی و داده‌های پنهان این قصیده مشخص می‌شود که فرآیند استثمار مردم در مصر دارای پیشینه‌ای دیرین می‌باشد و در طول تاریخ تنها ماهیت آن تغییر کرده است. با کشف رابطه‌ی لایه‌ی بیرونی متن با ژرف‌ساخت آن ارتباط

عوامل داخلی و خارجی در وضعیت نابسامان مصریان نیز نمایان می‌شود و داده‌های پنهان قصیده نشان می‌دهند که غربی‌ها و حاکمان مستبد داخلی، عامل بدبختی و وضعیت بد مصر هستند و در این قضیه خود مصری‌ها نیز با منفعل بودن و غفلت و ساده‌لوحی نقش منفی ایفا کرده‌اند. بازنمایی دلالت‌های ضمنی این قصیده نشان می‌دهد که رمز پیروزی مصریان خودباوری و عدم اتکا بر دیگری و بیداری همگانی و مقاومت در برابر استبداد و استکبار است.

انباشت‌های این قصیده در راستای منظومه‌های توصیفی آن هستند که هرکدام از آنها سطوح مختلف معنایی را بیان می‌کنند و از طریق فرآیند بسط و شرح بخشی از ماتریس ساختاری قصیده را نشان می‌دهند. انباشت‌های این شعر به صورت شبکه‌ای با هم در ارتباط هستند و دال‌های شناور به دال‌های مرکزی مصر باستان و غرب متصل می‌شوند. هرکدام از واژگان این قصیده یک دلالت صریح است که شاعر با عناصر غیردستوری دلالت‌های ضمنی فراوانی برای آنها بارگذاری می‌کند و سطح لغوی متن قصیده را به ژرف‌ساخت آن متصل می‌کند و در این راه بر ترداف و هم‌معنایی تأکید می‌کند. منظومه‌های توصیفی به صورت شبکه‌ای از دال‌های در هم تنیده مبتنی بر رابطه‌ی مجازی حول هسته‌ی مرکزی جمع می‌شوند و خواننده بر اساس نظریه‌ی ریفاتر با تکیه بر توانش ادبی خود از سطح لغوی متن به لایه‌های ثانویه‌ی متن راه می‌یابد. رابطه‌ی علی و معلولی میان هسته‌ی مرکزی با دال‌های شناور ساختار دلالتی این قصیده را تشکیل می‌دهند و تحت یک وحدت دلالتی به هم وصل می‌شوند و نشانه‌های زبانی در این شعر با این ساختار واحد که در تمام قصیده وجود دارد، کشف رابطه‌ی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی و هیپوگرام‌های این قصیده را نمایان می‌کند و اوضاع نابسامان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مصر را نشان می‌دهد. ماتریس ساختاری این قصیده که در تمام ساختار آن ریشه دوانده، به صورت خطی و زنجیره‌وار از رویکرد انتقادی نسبت به غربی‌ها و اعتراض به عدم اجرای حکومت مردم بر مردم شروع می‌شود و به نگرش مثبت و امیدوارانه‌ی شاعر نسبت به آینده‌ی مصر ختم می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

1. Ferdinand de Saussure
2. Michael Riffaterre's
3. Heuristic reading
4. Retroactive reading
5. Sementem
6. Accumulation
7. Matrix

۸- مکانی در شمال شرقی شبه‌جزیره سینا و در جنوب بئر شیب و در مرزهای جنوبی فلسطین.

۹- سنوحی همان سینه‌هه طیب دربار فرعون است.

۱۰- عطر و اسانسی که از گل‌ها ساخته می‌شود و در زمان گذشته برای غسل دادن مردگان و معطر کردن جسم آنها استفاده می‌شده است.

۱۱- هرم منقرع سومین هرم بزرگ مجموعه اهرام جیزه است. قدمت هرم منقرع به دودمان چهارم مصر می‌رسد.

۱۲- افعی‌ها برای ماست، ولی این داروسازان غربی‌اند که عاشق افعی‌ها شده‌اند. کنار آثار شکسته هیکسوس عکس بگیر تا مطمئن شوی که از نسل اصیل زادگانی. ای بسا که سارقان از صاحبان گنج بهتر باشند. اینجا [در تصویر] اخیاتون است که با حصارى احاطه شده تا او را از چرخهای اراهه‌های جنگی محافظت کند. اینجا زبان، عوامانه و در ستایش خدای خورشید و بامداد است و جنایتکارانی که به زور دنیا را متمدن می‌کنند. در حالت لوتوس<sup>۱۳</sup> قرار بگیر و با دستانت روی رانها به حالت بکشن قرار ده تا تفاوت غارتگر و غارت‌شده آشکار و فاصله ترمیم و آرایش نمایان شود. سخن هرودت درست است آنجا که گفت: در رسوبات رود، هدیه یا هدیه دهندگان هستند اما هشدار داد که عشق افعی‌ها با قطرات و شبنم همراه است. نگهبانان گنج را از قهاهت پرسروصدا حفظ می‌کنند که آن گنج را بت‌ها و مجسمه‌های سنگی یا فلزی فراعنه می‌داند. شناخت را از شناسنده پنهان می‌کند و باز می‌دارد. ای مصری بر نیاکانت خرده مگیر و در برابر پایروس احساس بیگانگی نکن. هرگاه چشمانت با اشک کشاورزان سخن‌ور، ابری شد، طلاکاران را سرزنش نکن، بلکه اهل خانه را نکوهش کن. عکس یادگاریت را کنار کتاب مردگان بگیر تا نوگرایی امروزمان به سنت گذشته به دروغ پیوندی بخورد که کارشناسان آن را به خوبی بلدند. اینجا سوداگران آثار باستانی متمدن هستند؛ پیش رویت قادش، سینه‌هه، آمنه‌ت و راعی التاجین قرار دارند. تو همچون نویسنده مختار باش و انتخاب کن (میان این دو) که نابخردان در وسط میدان وسیع شهر بر مجسمه رمسیس ادرار کنند یا اینکه استعمارگران آن را با ادکلن شستشو دهند. تو در اینجا هستی و هم نیستی! چه بسا که دزدان بهتر باشند از اشرافی که هرم منقرع را به دیگر اشراف هدیه دادند. چه بسا ریخته‌گران از آنها بهتر باشند. آنجا در جهت «الجراح» عکس بگیر، آنجا زبان عوامانه است، اخیاتون مغرور با شکم برآمده نشانه پیشین خدایان را همچون دیکتاتوری خنده‌رو از بین می‌برد.

۱۳- حرکت لوتوس یا حالت نیلوفری که یکی از حرکات معروف در یوگا است.

## منابع و مأخذ

- آلن، گراهام، (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۲)، ساختار و تأویل متن، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- پاینده، حسین، (۱۳۸۷)، «نقد شعر آی آدم‌ها سروده نیما یوشیج از منظر نشانه‌شناسی»، نامه فرهنگستان، سال دهم، شماره‌ی ۴: ۹۵-۱۱۳.

- پیرزادینیا، مینا، نورمحمدنهاد، زهره، (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی جلوه‌های آزادی در شعر حلمی سالم»، *دوفصلنامه ادبیات دفاع مقدس*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱: ۶۷-۸۲.
- سالم، حلمی، (۲۰۱۴)، *الأعمال الشعرية الكاملة*، ج ۴، القاهرة: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- سلدن، رامان، (۱۳۸۴)، *راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر*، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- شولس، رابرت، (۱۳۷۳)، *نظریه شعری یاکوبسن و لوی استروس در برابر مایکل ریفاتر*، مترجم مراد فرهادپور، تهران: ارغنون.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲)، «خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان و پیامی در راه سپهری» *ادب پارسی معاصر*، شماره‌ی ۴، سال ۳: ۱۱۳-۱۳۶.
- Riffaterre, Michael, (1978), *Semiotics of Poetry*, Bloomington: Indiana University Press.
- -----, (1983). *Text production*. 1<sup>st</sup> ed. New York. Columbia University press.

## القراءة الإسترجاعية لقصيدة «اللوfer» لحلمي سالم بناء على نموذج مايكل ريفاتير السيميائي

مونا نعيمي<sup>١</sup>

عليرضا نظري<sup>٢</sup>

### المُلخَص

السيميائية هي إحدى الفروع الجديدة في النقد الأدبي والتي تبحث عن النظام الدلالي في الآثار الأدبية. ريفاتير هو أحد المنظرين في السيميائية قد قدّم نموذجاً دقيقاً للباحثين في مجال الأدب لدراسة المستويات الدلالية العميقة للشعر. وأما حلمي سالم فهو من الشعراء المصريين المعاصرين الذين غلبت نزعتهم النقدية والاحتجاجية على كثير من قصائده. بناءً على نتائج البحث إن حلمي سالم، قد عبّر عن رسائله الهامة بلغة أدبية مغطاة باستخدام شبكة من الرموز داخل النص الشعري. بناء على نموذج ريفاتير، فإن العلاقة بين التراكمات والأنظمة الوصفية ترسم ماتريس القصيدة بطريقة نرى فيها انتقاد الشاعر لديكتاتورية حكّام مصر ثم ينتهي إلى نقد مؤامرات الاستعمار الغربي وسياساتهم التوسعية ثم يدعو المصريين إلى الصحو والقيام أمام الظلم.

**الكلمات الدلالية:** السيميائية، مايكل ريفاتير، القراءة الإسترجاعية، حلمي سالم، اللوفر.

---

١- ماجستير في اللغة العربية وآدابها

٢- استاذ مشارك في قسم اللغة العربية بجامعة الإمام الخميني الدولية